

پیامی برای پشتیبانان زندگی

نوشته ی تام کنیون / ۲ ژانویه ی ۲۰۰۵ / جزیره ی بزرگ هاوایی

تعداد بیشماری سوال از طرف افراد کثیری در مورد برداشت من در مورد زلزله و سونامی اخیر در آسیا دریافت کرده ایم. صراحتاً باید بگویم که این گونه درخواست ها برای من کمی اذیت کننده می باشند، زیرا که نشان دهنده ی این می باشد که به افکار من اعتبار بیشتری از آنچه سزاوار است داده می شود. در هر صورت، چند روز قبل مراقبه کردم تا به اصطلاح آنچه که ممکن است در فضا موج بزند را دریابم. در این مورد با هاتورها (موجودات میان ابعادی که از شرف سال های ۸۰ با آنها کار می کنم) گفتگو کردم و نظرشان را در این باره جویا شدم. آنها به من گفتند که به عقب برگردم و آنچه را که هفت ماه قبل به من داده بودند را دوباره بخوانم. وقتی آن مطلب را مطالعه کردم، حیرت زده شدم.

این پیام پیوسته به دنباله ی این نوشته، آن چیز است که هاتورها در ماه ژون (۲۰۰۴) به من داده بودند، که در آن به مسائلی مختلف، از جمله به تغییرات زمین در آینده اشاره کرده بودند. در زمان دریافت آن پیام، شخصا آن را برای عموم متلایم کننده یافتیم و از در میان گذاشتن آن خودداری نمودم، زیرا که آخرین چیزی که می خواستم انجام دهم اضافه کردن به ترس و نگرانی و توهم در باره ی عصر جدید و پیشگویی های منفی و جنون آمیز در باره ی زمین و سناریو های "روز محشر یا قیامت" و به طور کلی دیوانگی این هزاره بود. تصمیم گرفتم، به غلط یا درست، که منتظر بمانم و ببینم که آیا آنچه را که آنها پیش بینی کرده بودند اتفاق خواهد افتاد یا خیر.

هم اکنون چند روز بعد از زلزله و سونامی آسیا، در حالی که در زیر بارش بی پایان باران در خلیج "کالاکوا" Kealakekua Bay در هاوایی نشسته ام، به آنچه که هاتورها در ماه ژون به من گفته بودند با نگاهی بازتر نظاره می کنم. با توجه با ماهیت پیامشان، می خواستم در مورد آن کمی صحبت کنم، تا بتوانم به آن زمینه ی وسیع تری بدهم.

برای آنها از شما که نمی دانید هاتورها که هستند و به کمی اطلاعات بیشتر نیاز دارید، می توانید به وب سایت ما مراجعه کنید و در باره ی هاتورها جستجو کنید (توجه داشته باشید که آنها را با الهه ی باروری مصر اشتباه نگیرید، هر چند که به هم مرتبط می باشند). افراد زیادی هستند که هم اکنون با هاتورها با یک روش یا به طریق دیگری کار می کنند. در حال حاضر خود من با سیزده راهنمای هاتور از تمدنی میان کهکشانی inter-dimensional چند میلیونی سر و کار دارم (اگر شما قادر به قبول این نوع واقعیت "استوره ای" می باشید).

آنچه که من سعی دارم بیان نمایم، این است که این دیدگاه فقط جزئی از یک فرهنگ وسیع می باشد. گفتن اینکه این پیام ها از طرف "هاتورها" می باشند، همانند این است که بگوییم پیام هایی از "هوپی ها" در دست داریم، در حالیکه اصلاً فی الواقع "هوپی ها" ای وجود ندارد، چراکه فقط افراد "هوپی" متعددی وجود دارند، با نظرات و تشخیص های متفاوت از هم در باره ی اینکه که چه باید و چه نباید کرد. کفایت که به داستان اخیر دولت ایالت متحده در مورد کشیدن خط لوله ی آب به "پوئبلو"

های Pueblos هوپی نظاره کنید تا متوجه شوید که من در باره ی چه صحبت می کنم . بعضی از هوپی ها موافق این کار بودند و برخی دیگر از ترس زیر بار رفتن قبض آب و مالیات، کاملاً مخالف آن .

منظور من این است که همیشه افراط عقاید وجود دارد و هاتورها نیز در این باره متفاوت از ما نیستند. اما در این رابطه، حداقل تا آنجا که من می توانم تشخیص دهم، می توانم بگویم که افکار بیان شده توسط گروه هاتورهای که من با آنها سروکار دارم، نظر اجتماع اکثریت قریب به اتفاق از فرهنگ هاتورها می باشد . البته از لحاظ جدول زمانی، نظریه های متفاوتی در میان آنها وجود دارد. هاترها بارها و بارها به من گفته اند که آینده هیچ گاه از قبل تعیین شده نیست، بلکه جمع چند بعدی از ممکن ها و احتمالات است .

من این را دوباره تکرار می کنم، زیرا فکر می کنم که برای درک شرایط کنونی ما بسیار مهم است :

آینده از قبل یک اتفاق قطعی معین و مشخص از پیش مقدر شده نیست، بلکه یک سری امکانات و احتمالات چند بعدیست .

پیام زیر چندین صورت مسئله را مطرح می کند، مخصوصاً مسائل آب و هوایی و تغییرات زمینی را . اما طبق معمول با دیدگاهی متفاوت. هاتورها ضرورتاً اخطار می دهند که ما نسبت به بقای فیزیکی خود در گذر خطرناکی قرار گرفته ایم و به نظر می رسد که این گذر برای ما نا آشنا باشد . لیکن ما در حالت جمعی خود، کلیدی طلایی برای بقا را نیز در دست داریم، اما به شرطی که از آن استفاده کنیم .

این کلید اساسی که آنها به آن اشاره می کنند، عمل زندگی کردن در سطوح قدردانی و افزایش حس گرمی داشتن در قلبمان است . آنها به دفعات در این مورد به من اشاره کرده اند. یک دیدگاه جدید تقریباً علمی (بدین معنی که هنوز در رده ی تئوری قرار دارد و هنوز به صورت علم رایج در نیامده است) این است که "دی ان ای" DNA ما وضعیت عاطفی (احساسات) ما را منعکس کرده و بر ذرات نور و انرژی در فضا تأثیر گذار است، که نتیجتاً بر روی دنیای مادی اطرافمان اثر گذار است . به عبارتی دیگر، "دی ان ای" DNA ما به گونه ای بر واقعیت خارجی ما از طریق فرآیند "مکانیک حلقوی" vortex mechanics تأثیر گذار می باشد. من اینجا سعی ندارم در این باره توضیح بیشتری دهم، چرا که بیشتر افراد به این موضوع علاقه ای ندارند . با جستجو در اینترنت می توانید به اطلاعاتی گسترده تر در این باره دست یابید – "دی ان ای" DNA و آگاهی – مخصوصاً پژوهش های انستیتوی "هارت مت" The Heart Math Institute را دنبال کنید .

تجربه ی شخصی من از حس سپاس و قدر دانی این است که وقتی آنها را برای بیش از چند دقیقه تجربه می کنم، نوعی احساس هیپنوتیزم از خوشی و شغف در من بوجود می آید که من آن را معادل افزایش آندورفین در بدن می دانم . در کمترین حد، فکر می کنم که قلب ما می توانیم از احساس متداوم خوشبختی و قدردانی در زندگی روزانه ی خود بهره گیریم .

چالشی که برای بسیاری از افراد وجود دارد این است که چگونه احساس قدردانی را ایجاد کنند، در حالیکه برای سپاس و قدردانی دلیل خاصی وجود نداشته باشد . من حدود یک سال پیش به این سوال در نوشته های قبلی ام پاسخ داده ام، زمانی که هاتورها پیامی در باره ی اهمیت این احساسات را ارسال کردند .

به نظر می رسد که امروزه ما با نوعی تست هوش دست جمعی و جهانی روبرو هستیم . در این دوره ی هرج و مرج و دگرگونی عظیم، اگر به موقع از خواب بیدار نشویم تا با قدرت ذاتی خود، به عنوان خداهای خالق، هم عمل کنیم و هم مسئولیت پذیر شویم، با این آگاهی که افکار و اعمالمان هر لحظه بر رویدادهای جوی سیاره مان تأثیر می گذارند، می توانیم همانند "دایناسورها"، و یا همانند حضور صداقت و شفافیت در دولت هایمان، به حیطة ی نیستی روییم . ما در زمانی بسر می بریم پر از حرج و مرج و تغییرات عظیم و گسترده .

جالب است بدانید که در زبان چینی کلمه ی "دگرگونی" از دو مفهوم نگاشت تجسمی ideogram تشکیل شده است : مفهوم نگاشت "خطر" و "فرصت" . بدون شک در دوره ای پر خطر زندگی می کنیم . فکر نمی کنم که کسی این واقعیت را انکار کند . به نظر من وظیفه ی تکاملی برای هر یک از ما در این دوره، پیدا کردن فرصت در هرج و مرج و انجام عملکردهای لازم برای تغییر درونی خودمان است، درست در میان افزایش خطرهای زندگی. این روزها شاید خیلی آسانتر باشد که به گوشه ای در خودمان دور از جهان و دیگران پناه ببریم . لیکن من معتقد هستم که این کار یک اشتباه بزرگ است.

در ضمن ما در میان یک دنیای رو به نابودی زندگی می کنیم . هم درونا و هم واضحا . همه چیز دلهره آورتر و اضطراب آورتر می شود . تنها با خواندن آخرین گزارشات دانشمندان در مورد محیط زیست و اکوسیستم، متوجه آب شدن توده ی یخهای قطبی می شویم، و روشن و آشکار است که وضعیت (ماهیت) ناخوشایندی در پیش روست .

اما مرگ دنیای ما شامل نابودی روش های مدرن زندگی ما نیز هست، زیرا که صادقانه این روش ها نگهدارنده و محافظ زندگی نیستند . این سیستم کنونی هم به خود سیاره ی زمین و هم به ساکنان آن را صدمه می زند . اینکه دنیای جدید واقعا چگونه خواهد بود، فراسوی این تحولات عظیم، چه سمبلیک و چه استعاره ای و شاید هم مرگ؟ من فکر نمی کنم هیچ کس واقعا از چگونگی آن با خبر باشد . اساس صحبت هاترها بر این پایه است که ما به صورت جمعی برای بقای خود و سرنوشتمان کلیدی طلایی را در دست داریم، و نه در تنهایی فردی . پرسش این است که آیا به موقع به صورت جمعی بیدار خواهیم شد تا از آن استفاده کنیم؟

افکار نهایی در باره ی جنبه ی عملی موضوع یا "پراگماتیسم" pragmatism

من یک فرد اهل عمل هستم، و معمولا" به سمت چیز های غیر واقعی و افسانه ای و به نظر بی پایه گرایش پیدا نمی کنم . برای همین هم وقتی هاتورها ها به من گفتند که قدردانی موجب تغییر سرنوشت می شود، در باور این موضوع شک کردم . منظورم این است که حقیقتا چند نفر از ما قبول می کنند که به طور عملی و روزمره تعادل جریان زندگی و سرنوشتمان را توسط حس قدردانی مان به نفع بقای جمعی سوق دهیم؟ و نیز چند ساعت در روز لازم است تا حس قدر دانی تأثیر گذار باشد؟

صادقانه بگویم، من شخصا نمی توانم وضعی متداوم از این احساس را برای بیش از چند ساعت حفظ نمایم . همیشه پیشامدی به آن ضربه می زند و آن را از بین می برد. بنابراین فهمیده ام که هر چند وقت یکبار باید کارناوال ذهنی خودم را جمع و جور کنم تا بتوانم مجددا به حالت قدردانی باز گردم . اما وقتی این کار را انجام می دهم، می بینم که حقیقتا ارزش تلاشم را دارد . شاید دلیل اصلی برای ایجاد این نظم احساسی و ذهنی این باشد که می تواند تندرستی و خوشبختی را در ما افزایش دهد.

من حقیقتاً نمی دانم که آیا ما می توانیم به طور جمعی به سطح مورد نیاز برای ایجاد توازن در ترازوی اجتماعی تقدیرمان برسیم یا خیر. منظور من این نیست که بدبین باشم، اما به هر حال این در ذات من است. در واقع من یک پرنده ی عجیبی هستم، ترکیبی غریب از خوش بینی و جبر اندیشی. من معمولاً در جایی در میانه ی این دو قرار دارم، هرچند که هر از گاهی تفکر خاصی می تواند مرا به یک سو و یا طرفی دیگر همانند آونگ ساعت قدیمی پدر بزرگ سوق دهد. اما معمولاً من جایی در وسط بالا یا پایین قرار دارم، و اصولاً فردی هستم که وقتی به یک لیوان آب نگاه می کند نه نیمه ی پر آن را می بیند و نه نیمه ی خالی آن را. فقط آن را به سادگی همانجور که هست مشاهده می کنم.

این بیانگر چگونگی نگرش کنونی من به همه چیز در دنیای حاضر است، همه چیز همانجور هست که هست— فقط همین. بله می دانم که عبارت قبلی از لحاظ دستور زبان اشتباه بود. این را برای بهره مندی روح آن متخصصین دستور زبان که فقط منتظرند تا در یک فرصتی، یک وجهه وصفی نابجا یا هر چیز دیگری را درست ادا نمایند می گویم. گاهی ما نیاز به رها کردن قوانین به منظور بیان کردن منظورمان را داریم، و رک و پوست کنده بگویم، من فکر می کنم که وقتی لازم باشد باید آزادی بیان مقدم بر قواعد تعصب آمیز متخصصین دستور زبان باشد. به همین منوال من فکر می کنم ما در مجموع نیاز به کنار گذاشتن برخی از قوانین در مورد شیوه ی بودن و زندگی کردن که به ما تعلیم داده شده را داریم. مانند آب را از آب تکان ندادن و وانمود کردن که همه چیز به خوبی پیش می رود، و اینکه ما می توانیم زندگیمان را بر حسب عاداتهای قدیمی مان ادامه دهیم. اگر ما روش زندگیمان را بر روی این سیاره تغییر ندهیم (هم از نظر رفتار بیرونی، و هم از نظر احساسات درونی) من شک دارم که بتوانیم در آینده ی نزدیک اصلاً زندگی قابل زندگی کردنی را در اختیار داشته باشیم.

پس در حال حاضر روش "بودن" ما در جهانمان چگونه است؟ هرج و مرج. شکی در این مورد نیست. همه چیز در همه جای دنیا در هوا معلق است، و همچنانکه که به بعد زمانی "پایان جهان" اسطوره ای اغلب اقرار شده ی مایاها نزدیک تر می شویم، زندگی به طور فزاینده ای در حال سوررئال شدن می باشد. منظورم "پایان جهان" به آن صورت که ما شناخته ایم است (حول و حوش سال ۲۰۱۲ هر چند که خیلی از افراد در مورد زمان و مفهوم دقیق آن بحث و گفتگو دارند).

در یک روز نامساعد (وقتی اعتقاد به تقدیر در قلمروی درونی من حکمفرماست)، به جهان نگاه می کنم و حیرت می کنم که چه "افتزاحی" در حال وقوع است — اگر استفاده از یک کلمه ی مبتذل مجاز باشد— منظورم این است که آیا ما انسان ها واقعا می توانیم تا این حد احمق باشیم؟ ظاهراً بله. در این روزهای ناخوشایند، امید خیلی کمی برای بالا رفتن بشریت از نردبان تکامل در خود می یابم. در واقع زمانی که مشاهده می کنم که چگونه جهل و حماقت در اطرافم به طور روز افزون در جریان است، (همچنین صادقانه گاهی اوقات در درون خودم نیز)، فکر می کنم برای همیشه در جا خواهیم زد و هرگز از مدرسه ی متوسطه (با شاید هم ابتدائی؟) فارغ التحصیل نخواهیم شد.

لیکن در روزهای شگرف، خوشبینانه به هرج و مرج جهان نگاه می کنم با این آگاهی که هرج و مرج در واقع یک حالت بسیار خلاق است، و هر اتفاقی ممکن است در دل آن به وقوع بپیوندد. معجزات غیر قابل پیش بینی می توانند رخ دهند و می دهند (همراه با فجایع، که اما داستان دیگری می باشند). نکته این است که ما در زمان بسیار معلق و نابسامانی قرار داریم و مسیر وقایع می توانند در هر لحظه تغییر یابند. البته من برای تغییر مثبت هر روز دعا می کنم، و در آن لحظات خوش بینانه ام، دلایل بسیاری برای نگه

داشتن امید و استواری در خود و اطرافم می یابم و می بینم . نتیجه هر چه باشد، نمایش به راه است و هنوز هم تمام نشده است، و به این زودی ها نیز تمام نخواهد شد .

آنچه در اینجا می خواهم در جواب کسانی که جوای برداشت شخصی من از وضعیت فعلی امور هستند بگویم، این است که از زندگی خود بیشتر لذت ببرید. چیزهایی را برای قدردانی در زندگی خود بیابید، و هر چه بیشتر لحظاتی را (بدون داشتن دلایل بیرونی) در حس تقدیر و قدردانی تجربه کنید - حتی فقط صرفاً برای تجربه ی آن . این کمکتان خواهد کرد تا بیشتر خلاق، کاردان، و هوشمند باشید، و کمتر در راه تکامل در سنگینی و کدورت گل باتلاق خود گرفتار گردید. کسی چه می داند، شاید اگر تعداد کافی از ما به اندازه ی کافی تلاش کنیم، بتوانیم کفه ی ترازو را به نفع بقایمان به عنوان یک گونه ی زیستی بر روی کره ی زمین برگردانیم .

و هم اکنون این است آنچه هاتورها در اوایل ماه ژون ۲۰۰۴ برای گفتن داشتند. به یاد داشته باشید که حقیقت شما را آزاد می سازد، اما در آغاز عصبانیتان می کند و یا شاید هم قبض روحتان سازد. زندگی خوبی داشته باشید و به لبخند زدن ادامه دهید !

پیامی از طرف هاتورها از طریق تام کنیون / ۲۱ جون ۲۰۰۴

شما در یک نقطه ی تغییر عمیق در داستان آگاهی قرار گرفته اید . زمین شما در شرف پالایشیست که نظیر آن به مدت ۲۶۰۰۰ سال در این سیاره دیده نشده . محدوده ی زمانی این اتفاق خیلی زودتر از اینها می بایست که به وقوع می پیوست، اگر به خاطر دخالت و میانجی شدن بسیاری موجودات در ابعاد مختلف نمی بود، و زحمات آنان که شما آنها را به عنوان "کارگذاران نور" می شناسید Light workers ، که ما آنها را "پشتیبانان زندگی" می نامیم .

انرژی بسیار وسیع و ترغیب کننده ای از اعماق فضا بر خورشید مرکزی کهکشان شما، و خورشید منظومه ی شمسی شما، تابیده و عمیقاً بر روی آنها تأثیر گذار است. خورشید شما تغییرات وسیعی را در پهنه ی مغناطیسی خود تجربه کرده که به نوبه ی خود بر پهنه ی مغناطیسی زمین تأثیر گذار است. این واقعه بسیاری از سیستم های دینامیک سیاره ی شما را تحت شعاع قرار داده است، از جمله "کمر بند انتقالی اقیانوسی" oceanic conveyer belt .

این جریان و نیرو در اصل نوعی انرژی شتاب دهنده ی خودآگاهی و تکامل معنویست. می توان گفت کائنات، یا لافل این بخش از کائنات، در حال بیدار گشتن نسبت به خودش است، و نیز می توان گفت که این فرآیند خودآگاهی به همه چیز در سیاره ی شما سرعت بخشیده است. تشخیص اینکه آنچه در یک بعد از آگاهی به نظر یک اختلال می رسد، می تواند در بعد دیگری به عنوان یک کاتالیزور آگاهی باشد، بسیار با اهمیت است.

اینکه اجازه ی ادامه ی زندگی در این سیاره میسر خواهد بود یا خیر، توسط عکس العمل ها و انتخاب های جمعی شما به صورت یک جامعه ی انسانی مشخص خواهد شد. اگر در سیاره ی شما کل جامعه ی بشری قادر به دریافت این انرژیها از اعماق فضا باشد،

و بتواند یک خیز تکاملی و معنوی بزرگ بردارد، آنگاه اختلال پهنه ی الکترومغناطیسی زمین، بخصوص قطب های مغناطیسی، بر کمر بند انتقالی اقیانوسی آنجور که هم اکنون تاثیر گذار می باشد تاثیر نخواهد گذاشت .

اینگونه تصور کنید که بر روی یک "ژیروسکوپ" gyroscope بزرگ زندگی می کنید . کوچکترین حرکت یک ژيروسکوپ حرکت فوق العاده ای را در حلقه های ژيروسکوپ، حلقه های ثابت آن، ایجاد می نماید. هم اکنون ژيروسکوپ زمین در حال نوسان است . اما این نوسانات می توانند به عنوان رخداد های فیزیکی و یا افزایش هوشیاری نیز تجلی یابند و بیان گردند .

لیکن اگر آگاهی جمعی زمین با سرعت کافی تکامل نیابد، انرژی به ناچار به بعد فیزیکی انتقال می یابد، به خصوص به قطب ها و پهنه ی مغناطیسی، که در نتیجه بر کمر بند حامل اثر گذار خواهد بود. اگر کمر بند انتقالی باز ایستد زندگی بر روی زمین، همانطور که می دانید، بسیار دشوار خواهد شد، و یا سریعاً اتمام خواهد یافت. ما می توانیم به شما بگوییم که به این نقطه خیلی نزدیک می باشید .

در مورد آب و هوا، شما می توانید انتظار هر چه بیشتر طوفان های هر چه سنگین تری را داشته باشید . ما برآنیم به شما این درک را انتقال دهیم که این طوفانها و تغییرات شدید آب و هوایی که هم اکنون تجربه می کنید، انعکاس مستقیم خشونت، انرژی های گمراه شده، و عدم توازن آگاهی انسانیست. اگر به طریقی، افرادی کافی در جمع بشری، بتوانند خود را به پنجمین بعد از هوشیاری و یا حتی بعد های بالاتری از آگاهی برسانند، انرژی منتقل شده از اعماق فضا توسط فرآیند صعود جذب می گردد.

اما اگر جمع نتواند به این حالت دست یابد، این انرژیها بر جنبه های فیزیکی زمین تأثیر خواهند گذاشت، و همانطور که می دانید و آن را تجربه کرده اید، این امر موجب تغییرات شدید آب و هوایی و جوی زمین می گردد که می تواند شرایط بسیار سخت و دشواری را پدید آورد . امروزه می توانید افزایش شگرف و عظیمی را در فعالیت های وابسته به حرارت مرکزی زمین ببینید، که شامل آتش فشانها، زمین لرزه ها، گردباد های شدید، طوفانهای سرکش، با قدرت و دامنه ی بسیار بزرگ می باشد. شما هم اکنون نیز شاهد ازدیاد گردبادها می باشید و این رو به افزایش است. طوفان هایی که سال به سال بوجود خواهند آمد هر سال از سال قبل سنگین تر خواهند بود، و طوفان های سال های پیشین را روسفید خواهند کرد .

پس بگذارید باری دیگر اولین ایده ای را که می خواهیم به شما انتقال دهیم را مرور کنیم : میل به افزایش آگاهی، از اعماق فضا نشأت گرفته و به سوی شما در جریان است. در برخوردش با خورشید شما و سپس با کره ی زمین شما، این ارتعاشات انرژی های ظریف نا محسوس را تحت تأثیر قرار می دهند و به جنبش و حرکت وا می دارد . اگر انسان قادر باشد به سطح استادی معنوی spiritual mastery خود برسد، این تأثیرات کاهش خواهند یافت، و این انرژیها به منبعی برای صعود بالاتر معنوی برای بشر تبدیل خواهند شد . اما اگر نوع بشر، به صورت جمعی، نتواند به این امر دست یابد، جنبش فیزیکی پالایش در زمین باید اتفاق بیفتد و صورت پذیرد، چرا که انرژی نابود شدنی نیست. این پیام قصد ایجاد ترس و اندوه را در شما ندارد، بلکه فقط قصدش ایجاد هوشیاریست. هوشیاری که برای مراقبت و رفتار و عمل به سبک و شیوه ی خاصی نسبت به خودتان و کسانی که دوستشان دارید لازم خواهید داشت.

ما دو جنبه را برای فعالیت پیشنهاد می کنیم . اولین آمادگی معنویست، یعنی برگزیدن راه و شیوه ای که شما را با هستی درون وجودتان وصل می سازد. دومین نکات لازم در راه بقای فیزیکی می باشد.

از نقطه نظر روحی شما، این سوال مطرح نیست که آیا تجسم فیزیکی حال حاضر شما ادامه خواهد یافت یا خیر. آمادگی معنوی به معنی آماده شدن برای احتمال (امکان) مرگ از طریق تعهد دوباره به زندگی نیز می باشد. یعنی متعهد شدن به زندگی و انتخاب اینکه چه چیزهایی برای افزایش هر چه بیشتر تجربه ی سپاس و قدردانی و شغف لازم است. شاید عجیب به نظر آید، اما پیروی از عمیق ترین حس شغف درونی، شما را به جایگاه مناسب راهنمایی کرده و می تواند در شرایط احتمالی دشوار در کره ی زمین نجات دهنده ی شما باشد.

همچنین آمادگی معنوی شامل از میان برداشتن موانع بین شما و شناخت قدرت روحی خود شماست، و توانایی جابجایی در هر لحظه، حتی در حالیکه دیگران در اطراف شما بر ماندن در وضعیت کنونی اصرار داشته باشند. اگر موجب گردد که زمین دوره ی پالایش فیزیکی خود را طی نماید، شما باید آماده باشید تا از فهم ذاتی خود پیروی کنید، چرا که این تنها جهت یابیست که خواهید داشت، هم در عرصه ی فیزیکی و هم در عرصه ی معنوی وجود. برای بقای فیزیکی، حداقل شما باید غذا و ملزومات حیاتی را فراهم داشته باشید که این شامل آب و لباس گرم می شود، حتی اگر در آب و هوایی معتدل و یا استوایی زندگی می کنید. بسیار حائز اهمیت است که دوستان و همسایگان خود را بشناسید، چرا که برای نجات فیزیکی هنگام پالایش زمین نیاز به همکاری گروهی و تعاونی خواهید داشت، که شاید به آن عادت نداشته باشید. حتی اگر خطر جدی رفع گردد، ممکن است افزایش و تغییرات غیر عادی احتمالی آب و هوایی موجب چالشهایی در بدست آوردن فرآورده های غذایی شوند.

توصیه ی دیگر ما به شما این است که تمرین و ارتباط معنوی خود را با درونتان قوی تر سازید، از هر طریق و راهی که آن را مؤثرتر و مقدم می دانید. این قدرت درونی تزلزل ناپذیر است. شما نیاز دارید این ارتباط درونی را قوی تر سازید، زیرا اگر زمین به محنت و درد وارد شود، ناله ها در هرج و مرج اندوه و سردرگمی بیشتر خواهد شد، و احتیاج خواهید داشت که برای هدایت و سکوت به ذات خود دسترسی داشته باشید، تا در یابید که به کجا روید و چه کنید - که شاید گاهی نیز این به معنای هیچ جا نرفتن و هیچ کار نکردن باشد.

برای کسانی که در آمریکا زندگی می کنند، باید بدانید که شما در معرض دروغ هستید. هم دروغ سیاسی و هم اقتصادی . هدف ما بحث پیرامون این موضوع نیست . کسانی که به این موضوعات علاقمند هستند می توانند اطلاعات لازم را پیدا کنند. فقط به شما می گوئیم که اقتصاد آمریکا در یکی دو سال آینده امکان سقوط دارد. منطق ساده و عقل سلیم در اینجا راهنمای شما هستند . آمادگی برای تغییر اقتصاد به معنی متکی شدن بر خود از لحاظ اقتصادیست. اگر این اتفاق بی افتد، متوجه خواهید شد که زندگی ساده تر می شود. برای کسانی که به عدم وابستگی نسبت به انتظارات پولی شان نائل گشته اند، کاسته شدن از ارزش پول مطمئناً سخت خواهد بود، اما نه یک فاجعه ی معنوی و احساسی .

منزلگاه را بر پایه ی محکم بنا سازید، نه بپ ماسه های لرزان. در اینجا شن های لرزان سیستم های مالی شما هستند، و استحکام شما ارتباطتان با خود الهی و با اطرافیانتان می باشد. ارتباط شما با جنبه های معنوی جایبست که اقامت ثابت گزیده اید، هر چند که بر روی زمین زندگی می کنید.

در آخر برآنیم که بگوییم هرچند که چالش‌ها ممکن است مشکل‌باشند، شما هنوز ارباب سرنوشت خود هستید، هرچند که در فراموشی به خواب فرو رفته‌اید. بیدار شوید و سرنوشت خود را بدست بگیرید.

اگر می‌خواهید نجات یابید باید بیدار و هوشیار باشید. در دنیای ما یک مراسم وجود دارد که توسط یک شیئی سمبلیک که در درون یک جعبه قرار دارد اجرا می‌شود. این شیئی از طلای مرغوب ساخته شده که از بعد نهم برگرفته شده است. در این جعبه، به صورت نمادین سه سنگ وجود دارند. ما این جعبه را به عنوان کشتی انسانیت می‌شناسیم، به عنوان سمبلی که شما را به بعد جدیدی از آگاهی می‌برد.

این ۳ سنگ سمبل یا نماد سه دسته از انسانها می‌باشند :

- دسته‌ی اول کسانی هستند که ترجیح می‌دهند بکشند و کشته شوند تا اینکه به حقیقت خودشان به عنوان خدایان خالق آگاه گردند. آنها همچنان در خواب باقی می‌مانند، و در حالیکه در خواب عمیقشان راه می‌روند، به نظر می‌رسد که مثل بقیه هستند که امریست بس خطرناک. اینها گروه سمبل سنگ اول هستند.
- گروه سنگ دوم کسانی هستند که نمی‌خواهند اذیت شوند و تمایلی هم ندارند که روش زندگی‌شان را تغییر دهند. آنها خوشنوتی ندارند لیکن فقط بی‌حس هستند.
- دسته‌ی سوم افرادی هستند که آگاه هستند و به خودشان به عنوان خدایان خالق آگاه گشته‌اند. آنها هوشیارند و می‌دانند که نسبت به نیروی خلقت خود مسئول می‌باشند، و مسئولیت این را می‌پذیرند که آگاهانه از طریق شمع و تعادل یک زندگی صعودی را به اجرا گذارند، آن هم در دنیایی سرشار از تضادها.

این کشتی انسانها شامل هر سه گروه انسانیت، و اگر این کشتی قرار است که وارد بعد پنجم شود می‌بایست که هر سه سنگ (گروه) را با خود ببرد. لیکن وظیفه‌ی تغییر جامعه بر دوش گروه سوم است. با اینکه زمان محدود است و می‌توان گفت که دیر شده است، لیکن هنوز هم فاجعه‌ی کامل اجتناب‌پذیر است. جالب است که این امر کاملاً بستگی به گروه سوم انسانی دارد که هم اکنون چگونه انتخاب به زندگانی نماید.

اگر شما مغلوب احساسات ترس و اضطراب شوید، کشتی انسانیت نمی‌تواند وارد بعد پنجم گردد، چرا که پاکسازی و تصفیه‌ی سیاره‌ای بیشتر زندگی را بر روی کره‌ی زمین از بین خواهد برد. اگر این اتفاق رخ دهد، شما به سادگی مطابق سطح کمال و پیشرفت معنوی که به دست آورده‌اید، راه بازگشت به عوالم روحی را طی خواهید کرد.

صحبت ما با گروه اول و دوم انسانی نیست، چراکه آنها ندای ما را نمی‌شنوند، اگرچه که چشمانشان ممکن است این لغات را ببیند و گوشه‌پایشان اینها را بشنوند، اما درک نخواهند کرد. صحبت ما برای آن دسته از شماست که در گروه سوم قرار دارید. شما می‌دانید که کی هستید، زیرا که با خواندن این نوشته که هم اکنون خواننده‌اید انگار برق گرفته شده‌اید.

ما به شما محافظان و مراقبین معنویت انسانی سر تعظیم فرود می‌آوریم. ما به شما افراد فرزانه و دانا به خاطر اشتیاق و شجاعت معنویتان در انتخاب حضورتان در این زمان بر روی کره‌ی زمین احترام می‌گذاریم. غنی و سرشار از عشق زندگی کنید. از ته دل بخندید. کاملاً ببخشید. شما اساتید قسمت و سرنوشت خود هستید. شاد باشید. **ها تورها**